



شیخ  
به روایت  
دیگران

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# شیخ در مدرسه خوش درخشید

استاد جمشید امینی

خداوند روح استادام آقا کمال الملک را قرین شادی و  
آمزش قرار دهد، روح همه هنرمندان این آب و خاک  
را، و روح مرحوم حسین خان شیخ را. بنده ناقابل در  
برابر عظمت هنر و هنرمند چه عرایضی می توانم  
داشته باشم که در باره شاگرد قابل و مستعد آقا  
کمال الملک، یعنی حسین خان شیخ، اظهار نظر و  
ابراز سلیقه نمایم. همین قدر باید خودم را راضی کنم  
و خاطرات بیش از شصت سال پیش را در محضر آقا  
و در کنار شاگردان آقا، که اغلب به رحمت خدا  
رفته اند و از جمله همین مرحوم حسین خان  
شیخ- مرور نمایم.

بنده به جرأت می توانم بگویم که در جهان هیچ  
مدرسه ای مثل مدرسه آقا کمال الملک بر پا نشده و  
هیچ جمع و محفلی مثل جمع شاگردان آقا دیگر به  
وجود نیامده است. عجب دورانی بود، چه شور و  
شوقی بود، چه صفایی و چه معرفتی بود. افسوس که  
بعد از آن همه سال، دوران کوتاه مدرسه و درک  
محضر و مکتب آقا کمال الملک بیشتر به خواب و  
رویایی شیرین می ماند تا واقعیتی قابل لمس و درک.  
چرا که همه چیز تمام شده، تمام.

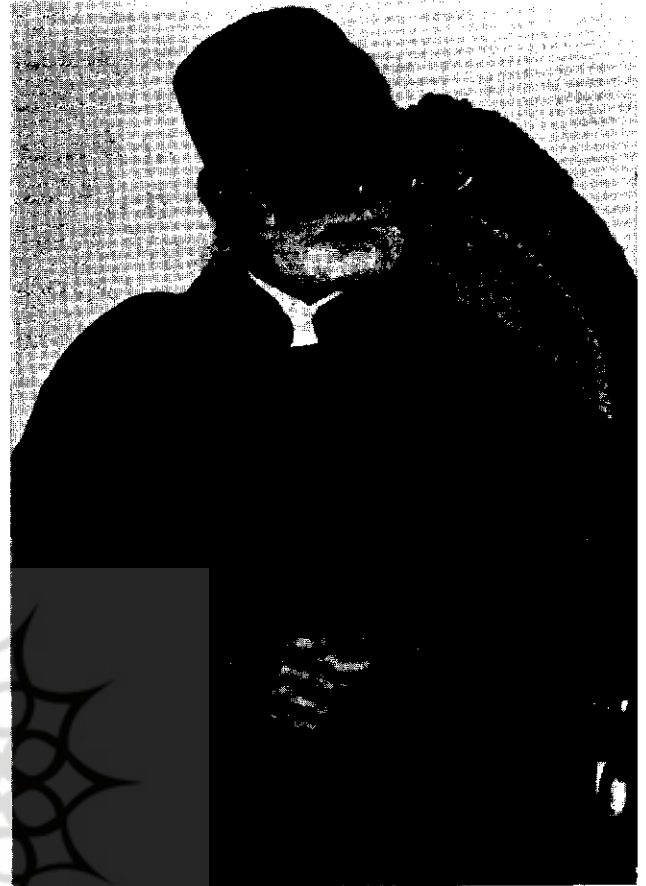
بنده با حسین خان شیخ، با فاصله دو سه سالی  
کم یا زیاد، در طول ایام مدرسه هم دوره بودیم.  
حسین خان جوانترین و در عین حال متواضعترین  
شاگرد آقا بود. خیلی با ادب، با نزاکت و اهل رفاقت  
و دوستی بود. آقا هم بذل عنایت بسیاری به  
حسین خان و استعداد او داشت. در سایه حمایت  
آقا، حسین خان شیخ خیلی زود، حتی زودتر از  
انتظاری که از شکوفایی استعداد و ذوق او می رفت،  
در مدرسه درخشید. شماها، اگر موقعیت مدرسه و  
استعداد شاگردان مدرسه را، مثل من که شاهد و ناظر  
بروز استعدادهایم بودم، شاهد می بودید، خیلی معنای  
این درخشش را بهتر و منطقیتر درک می کردید. چون  
واقعاً در مدرسه و زیر نظر و سایه آقا، شاخص شدن

و سری میان سرها بلند کردن، کار چندان سهل و  
آسانی نبود.  
شما در نظر بگیرید در مدرسه از يك سو آقا  
کمال الملک با جهانی هنر و اقیانوسی ذوق حضور  
دارد. شاگردان به ترتیب هر کدام برای خودشان یل و  
پهلوانی بی همتا در عرصه هنر و هنر آفرینی هستند.  
ابوالحسن خان يك پدیده سزاوار احترام در زمینه  
مجسمه سازی بود. به قول معروف ره صدساله را  
یکشبه در کار مجسمه سازی پیموده بود- هنرمندی که  
قدر و منزلت هنرش را ایران هنوز نشناخته است.  
ایران يك میکلاثر دارد و از وجود او غافل است.  
خدا سایه اش را از سر ما و هنر ایران کم نکند.



استاد جمشید امینی در سال ۱۲۸۲ هـ. ش. در تهران متولد شد. وی با توجه به ذوق و استعداد بی همانندش در زمینه طراحی و بافت قالی، کوتاه زمانی بعد از تحصیل در مدرسه صنایع مستظرفه، بدعت گذار بافت قالیچه هایی با طرح طبیعت و پرتره گردید که بعدها به دلیل شباهت شگفت انگیز آنها با تابلوهای نقاشی به شیوه نقاشی - قالی که استاد بانی آن بود معروف شد.

استاد بی تردید از بازمانده شاگردان شایسته و بحق هنرمند استاد کمال الملک به شمار می رود. استاد هم اینک در آستانه نمود سالگی، دست از خلاقیت پرثمر نکشیده و دل از آفریدن آثار جاودانه برنکنده است.



چندان آسانی نیست. اما حسین خان مثل همه، دستمایه اصلیش عشق است - عشق به پروردگار، به هنر، به نقاشی، ارادت به استاد و ولینعمتش آقا کمال الملک. معلوم است با چنین پشتوانه ای قادر است نقاش شود، نقاش خوب و سرآمدی هم شود. در همان کوتاه ایام تابلوهای ماندنی خلق کند - تابلوهایی که همه آنها متأسفانه در خاطرمان مانده - اما نمونه های برجسته اش را هنوز از یاد نبرده ام. تابلوهایی مثل «مجلس طبیب و بیمار»، «هفت سین» و «سقا» یا که طراحیهای جانانه اش در مدرسه.

ملاحظه کنید، این همه آثار قابل تحسین و ماندنی را در همان ایام کار می کند. خیلی هم مورد

خداوند به او طول عمر بدهد. علیمحمد خان حیدریان بود، يك استعداد بی نظیر در زمینه نقاشی؛ علی خان رخساز، يك عاشق به تمام معنا؛ علی اکبر خان یاسمی يك نقاش و طراح نمونه. چه بگویم، از کدام دوست و یار همدل یاد کنم؟ از حسنعلی خان وزیری و آن همه ذوق و اندیشه؛ اسماعیل خان آشتیانی و فضل و اندیشه اش؛ از شیخ صدرالدین شایسته و مهارتش در پرداخت؛ از محمودخان اولیاء؛ از حسین خان شیخ؛ از که بگویم و از کجا شروع کنم؟

در این مدرسه جوانی شایسته و مستعد به اسم حسین خان شیخ قصد ابراز وجود دارد. خوب، کار

قبول آقا قرار می گیرد. می بینید اگر حسین خان شیخ در همان دوره کوتاه دست از نقاشی می کشید، باز هم لایق و سزاوار آن بود که امروز، بعد از گذشت سالیان دراز، از او به عنوان هنرمندی شایسته و نقاشی لایق نام ببریم. چون همان معدود تابلوی نقاشی ارزشمند و طراحیهای سزاوار تحسین کافی است که حسین خان شیخ در جرگه نقاشانی قرار بگیرد که اسم و سهم آنان باید در تاریخ نقاشی ایران ماندگار شود. بگذریم از اینکه به اعتقاد حقیر، شاگرد آقا بودن و در خدمت آقا نقاشی را یاد گرفتن برای خودش منزلتی است که هر دوستدار هنری آرزوی چنین افتخاری را می کند. به عبارت دیگر، اگر حسین خان شیخ همین تابلوهای ارزشمند را هم نمی آفرید، چون این شانس و اقبال را داشت که در خدمت آقا باشد، باید از او و هنر او به احترام یاد می شد.

بنده به دلیل ذوق و سلیقه هنری ام، که از همان ابتدا در راه خدمت به قالی ایران بودم و سرم گرم بافتن قالیچه در مدرسه بود، شاید با عوالم حسین خان شیخ و شگردهای هنری اش آشنا نبودم. اما با توجه به همه این غربت و فاصله، معیار من همان معدود تابلوها و طراحیهایی است که از آن بزرگوار در خاطر دارم و به من این جرأت و شهامت را می بخشد که اظهار نظر کنم. در عرصه نقاشی حسین خان شیخ سلیقه خودش را داشت و شیرینی و ملاحظت و لطف خاص خودش را.

در این میان يك مورد هم قابل طرح است و سزاوار بررسی. اینکه بنشینیم قضاوت کنیم چرا این بزرگوار با تمام تبحری که در کار نقاشی داشت کم کار کرد و چندان میل و رغبتی به خلق تابلوهای دیگر در ایام بعد از هجرت آقا کمال الملک به حسین آباد نیشابور از خود نشان نداد. بنده با صراحت و اطمینان تمام ریشه این کم کاری را در دوری حسین خان از آقا و جمع شاگردان مدرسه جستجو

می کنم و گمان هم می کنم چندان بیراهه نمی روم. چون آقا وقتی ما شاگردانش را تنها گذاشت و رفت، خدا گواه است که همه ما یتیم شدیم، بی سرپرست شدیم، انگیزه در اغلب شاگردان مدرسه از میان رفت. بگذریم که معدودی دنبال ذوق و هنرشان را گرفتند، اما وقتی خوب جستجو کنید می بینید خیلی ها هم بر اثر این ضایعه آن قدر دچار بحران عاطفی و روحی شدند که چه بسا دست از خلاقیت کشیدند.

اسم نمی برم. صلاح هم نیست اسم ببرم. حسین خان شیخ در این میان دل بست به تعلیم نقاشی و حفظ مدرسه آقا و اعتبار نام و مقام هنری آقا. همت هم کرد، همتی که سزاوار تحسین است. خدمتی کرد که هم پروردگار و هم بندگان خدا از او راضی شدند. با همین همت و تلاش، شاگردان خوب و هنرمند تربیت کرد و به جامعه هنری ایران خدمت کرد. این خدمت و همت هرگز فراموش شدنی نیست. چندانکه نام حسین خان شیخ در تاریخ هنر ایران و نقاشی ایران می ماند و پروام هم می ماند.